

شعر معاصر ایران از مشروطیت تا امروز

شرق؛ مجموعه «باران» به چند وجه، مجموعه‌ای تازه و معاصر ما است. هرچند شامل دفترشعرهای شاعرانی چون نیما، شاملو، سیمین بهبهانی، کسرابی، مصدق، شاملو و دیگر نامداران شعر نو است که هر یک در روزگار خود و بعد از آن به اشکال مختلف در قالب یک دفتر یا کلیات شاعری به‌جاب رسیده‌اند و اینک زیر عنوان «شعر معاصر ایران، از مشروطیت تا امروز» با پانزده مجلد در قطع پالتویی با به‌نقل از ناشر آن‌ها - نشر نگاه- در «قطع و صفحه‌آرایی جدید، مطابق با استانداردهای جهانی» به‌چاپ رسیده‌اند. اما تازه با معاصربودن این اشعار حکایت دیگری است. در شرایطی که بازار نشر ایران مدام از کاستی مخاطب و تیراژ اندک گلایه دارد و از این میان وضع کتاب‌شعرها نیز در قیاس با فرم‌های دیگر ادبی وخیمت است، چاپ چندین‌وچندبار، قریب به بیست چاپ از هر یک از این مجموعه‌اشعار خود دلیل بر معاصربودن آن‌ها با ما است. اینکه ناشری این اشعار را در قالبی تازه با کاغذی مرغوب و گران‌تر از دیگر کاغذهای موجود در بازار و در قطعی تازه به‌چاپ می‌سپارد آن‌هم در تیراژی تا سه‌هزار نسخه که در نشر این روزگار بیشتر به رویا می‌ماند تا واقعیت، بیشتر بیانگر کیفیت و اقبال این شاعران در جامعه است تا قرائن دیگری چون زیبایی و یکدستی این کتاب‌ها و کاربردشان برای تزئین کتابخانه‌ها و خانه‌ها، کار از این حرف‌ها گذشته و شاید دوران فخر به کتاب‌داری نیز به‌سر رسیده است.

مجموعه اشعار احمد شاملو

شاملوی تزلزل، شاملوی یقین

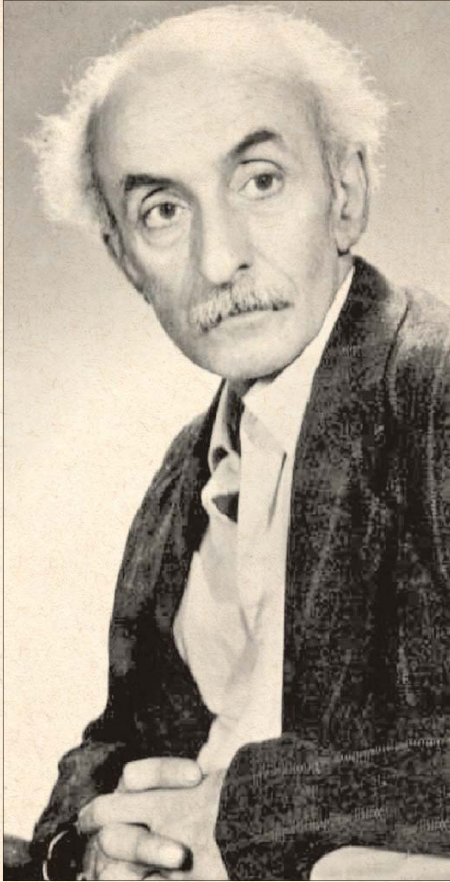


علی شروقی

در تمام آثاری که «کلاسیک» خوانده می‌شوند همواره چیزی تروتازه هست که در برابر گذر زمان و غبار قرون و سالیان سخت‌جانی به خرج می‌دهد و در همه زمان‌ها راوی سخنش نه‌فقط با گذشته و اکنون و کبیش و بیش از آن، با آینده است و خطایش به زمانه‌ای که هنوز فرا نرسیده، به تعبیری اثر کلاسیک اثرِ «همواره معاصر» است و به این تعبیر شعر شاملو کلاسیک است چون همیشه معاصر است.

همه شاعرانی که از پس شاملو آمده‌اند خود را در نسبت با او سنجیده‌اند. این سنجش در مورد برخی، برابر با حمله به مواضع شاملو به قصد عبور از او بوده، در مورد برخی دیگر برابر با تقلید محض از او بی‌هیچ خلاقیتی، و البته بوده‌اند شاعرانی هم که کوشیده‌اند راه میانه را پیش گیرند. هر سه مواجهه مهر تاییدی است بر حضور مؤثر شاملو در شعر پس از خود. چه‌بسا کلام حماسی و مطمئن شعر شاملو و آن لحن خطایی و حکم‌دهنده که قاطعیت و یقینی خدشه‌ناپذیر را القا می‌کند، اعتمادبه‌نفس گروهی از شاعران پس از او را برای خلق شیوه‌ای نو در شعر درهم شکند و آنها را ترسان‌ولرزان زیر سایه این پدر نمادین نگاه دارد یا برعکس، دست‌های دیگر را به عصیان و شورشی افراطی علیه این پدر نمادین وادارد که شعر پس از شاملو نشان داده این هر دو حالت اتفاق افتاده است. اما آیا این کلام حماسی، مطمئن، مبارزه‌جویانه و این بیان قاطع که باقی‌اقتین است، تصویری کامل از شاملوی شاعر به دست می‌دهد؟ فکر می‌کنم که

نه، چراکه زیر این پوسته سفت‌وسخت و به‌عادت پذیرفته‌شده شعر شاملو، تنش و تعارض پنهان و پیچیده‌ای هست که بازگوشانه، آن اعتمادبه‌نفس اولیه و مرعوب‌کننده‌ای را که در نگاه نخست از من شعری او برداشت می‌شود دستخوش تردید می‌کند. این تنش و تعارض که رد آن را از دیرباز در شعر شاملو می‌توان یافت محصول جدال مدام تزلزل



و یقین و ترس و شهامت در شعر اوست. او یقین دارد به عمل قهرمانانه آنان که آرمان‌خواهانه به استقبال خطر می‌روند و مرگ باشکوه را به زیست مقارن‌بار ترجیح می‌دهند؛ اما از طرفی گویا خود نمی‌تواند تمام‌وکمال چنین کند. در او نیمه عافیت‌جویی هست که آن منِ آرمان‌خواه از وجودش شکلی و شرمسار است. در شعر شاملو یقین حماسی و ترس و تزلزل برخاسته از عافیت‌جویی، مدام در کشمکش‌اند. من شعری شاملو در طول تمام آن سال‌هایی که او را به‌عنوان نماینده شعر مبارزه و مقاومت می‌شناسیم با آن وجه عافیت‌جوی خود درگیر بوده است، جوری که به‌نظر می‌رسد شاملو در سراسر عمر شعری‌اش «جز با خویشتن به جنگ» برنخاسته است، «من بامدادم سرانجام/ خسته/ بی‌آن‌که جز با خویشتن به جنگ برخاسته باشم.» (مجموعه‌آثار/ ص ۸۷۲) در برخی از شعرهای پیش از انقلاب شاملو صدای خسته و اندوهگین من شعر او را می‌شنویم که شرمسار از پذیرش و تسلیم، حسرت‌آلود به بدرفه کسسانی می‌رود که خطر گزیده‌اند. آنها را ستایش می‌کند و خود را سرزنش و این دواپاره‌گی، به‌رغم تمام آن‌چه شاملو در باب شکوه حماسی انسان می‌سراید، بذر تردیدی تلخ و درعین‌حال طنزآلود را در شعر او می‌کارد. این کشاکش مدام شور مبارزه و ترس‌ عافیت‌جویانه یکی از شخصی‌ترین و درونی‌ترین تنش‌های شاملوی شاعر در زیرمتن تمام آن شعرهای سیاسی - اجتماعی اوست. در شعرهای متاخرش که رنگمایه‌های فلسفی یافته بودند زخم تردید در تن یقین حماسی و انسان‌گرایانه‌اش عمیق‌تر شد چنان‌که در سطرهای پایانی یکی از شعرهای اواخر عمر خود در مجموعه «حدیث بی‌قراری ماها»، گویا همچنان که پیشانی به پیشانی مرگ می‌ساید، چنین می‌سراید: «اکنون که سراچه اعجاز پس پشت می‌گذارد/ به‌جز آن حسرتی با من نیست/ تبری غرقه‌ی خون/ بر سکوی

باور بی‌یقین و باریکه‌ی خونی که از بلندای یقین جاری‌ست.» (مجموعه‌آثار/ ص۱۰۴۹) اما آن‌چه شاملو را از عده‌ای دیگر که در شعرشان با خود درگیرند، متمایز می‌کند توانایی اوست در کشاندن تنش‌های شخصی به میدانی وسیع و عمومی. عظمت او در همین است؛ در یافتن لاقفی‌گاه حساس کشمکش شخصی با کشاکش بزرگ‌تر.



بابک ذاکری

برخی شعرها، سبب ماندگاری شاعرشان می‌شوند. از این‌دست در تاریخ ادبیات و شعر ایران بسیار می‌توان مثال زد. اما برخی شعرها چنان راه خود را می‌کشایند و چنان اتسفری در اطراف خود ایجاد می‌کنند که از شاعرشان فراتر می‌روند و حتی، چه‌بسا، سبب فراموشی شاعر می‌شوند. «منظومه آبی، خاکستری، سیاه» حمید مصدق یکی از این شعرهاست. شعری که خود، فارغ از اینکه چه کسی آن را سروده به بخشی از خاطره و ذهنیت شعرخوان‌ها و حتی شعرنخوان‌های ایران تبدیل شده است. اینکه چرا و چگونه شعری ممکن است چنین خوانده شود یا فراگیر شود، امری قانون‌مند نیست. حتی به کیفیت خود شعر نیز چندان ربطی ندارد. گاهی شعری اجتماعی و عاشقانه چون منظومه حمید مصدق چنین اقبالی می‌یابد و گاهی شعری چون «حسنی نکو به دسته‌گل».

«آبی، خاکستری، سیاه» اولین مجموعه‌شعر حمید مصدق نیست. اما اولین مجموعه‌ای است که می‌توان گفت حمید مصدق با آن وارد تاریخ ادبیات مدرن ایران شد. منظومه‌ای که برای اولین‌بار در سال ۱۳۴۴ منتشر شد. «چه کسی خواهد من و تو ما نشویم» از بدو انتشار کوبی در تاریخ ادبیات سروده شده است. گویی حمید مصدق این شعر را تسروده، بلکه این شعر را از روی کتابی که ذهن ایرانی فارسی‌زبان همواره آن را می‌خواند، کتابی فرضی البته، رونویسی کرده است، چراکه از

همان زمان انتشار این شعر بی‌توجه به شاعرش در ذهن و زبان مردم جاری شده است. شعری که روزگاری در زمان مبارزات علیه شاه ورد زبان همگان بود. در انقلاب ندای وحدت بود و حتی پس از سال‌ها که حمید مصدق جز اندکی نوشته‌های کوتاه چیزی منتشر نکرد از زبان نماینده‌ای در مجلس شورای اسلامی برای دفاع از یکی از وزیران دوران اصلاحات جاری شد. اما حمید مصدق کمتر



مجموعه اشعار حمید مصدق

شاعری که در سایه شعرش گم شد

از فضا و تاریخی که شعرش ساخته است بهره برد، حتی اغراق نیست اگر بگوییم گستردگی و پیشرفت این شعر تمام تجربه شاعرانه حمید مصدق را تحت سیطره خود درآورد، سبب شد کارها و تجربه‌های دیگر این شاعر کمتر خوانده شود، کمتر شنیده شود و حتی کمتر به او به‌سان شاعری نوپرداز و مهم در تاریخ‌هایی که نوشته می‌شود اشاره شود. «آبی، خاکستری، سیاه» چنان فراگیر شد که شاعرش را در شاعری ناکام گذاشت. این ادعا شاید عجیب باشد. اینکه پذیرفته‌شدن و خوانده‌شدن یک شعر از یک شاعر چگونه می‌تواند شاعر را ناکام بگذارد. اما اگر تصور کنیم حاصل حدود سه دهه شاعری حمید مصدق در ذهن خواننده غیر حرفه‌ای ایرانی تنها با این منظومه آن‌هم با «درآمد» آن یعنی همان شعر معروف «خانه‌کوچک ما سبب نداشت» و بخش‌های کوتاهی از میانه منظومه آبی، خاکستری، سیاه یعنی همان بخش‌هایی که شاعر از تغزل به شعر اجتماعی/ عاشقانه می‌رسد، یعنی همان «چه کسی می‌خواهد من و تو ما نشویم»، یادآوری می‌شود، چه‌بسا بهتر بتوانیم دریابیم چگونه تفوق این شعر، شاعری حمید مصدق را در سایه خود گرفته است. آن‌هم شاعری که حدود ۷۶۰ قطعه شعری در دیوانش وجود دارد؛ اشعاری بلند، کوتاه، نیمایی و حتی کلاسیک. البته اگر گفته شود که این شعر به‌دلیل بهتربودن از سایر اشعار وی، بیشتر خوانده شده است، شاید حکم بر اینکه منظومه معروف مصدق شاعرش را در سایه خود گرفته، حکمی درست تلقی نشود. ولی اگر تنها «دست تاریخ که از پس می‌آید» را جدی نگیریم و به داورِی درباره شعرهای مصدق با دقت و موشکافی بنشینیم، بعید است به‌سادگی به این جمع‌بندی برسیم که منظومه مشهور مصدق، بهترین کار اوست، هرچند تاریخ درباره این شعر گویا بیشتر، حتی پیش‌تر از سروده شدنش، تصمیمش را برای انتخاب گرفته بوده است. فرمولی که مصدق از آن سود جست و با آن شعر «آبی، خاکستری، سیاه» را سرود، اکنون و به‌خصوص پس از تجربه‌های شعری شاملو، فرمولی شناخته‌شده است. اما مصدق از پیشگامان شهود این روش بود: حرکت از تغزل به سمت شعر اجتماعی و بازگشت از اجتماع به سمت معشوق.

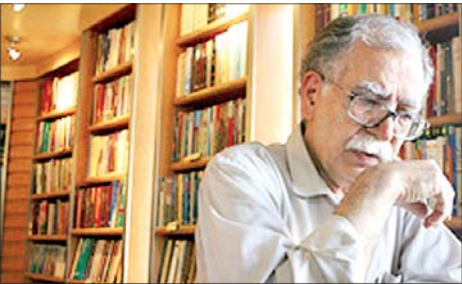
گاه و بنگاه

واکاوی «قصه‌های بند» نوشته علی‌اشرف درویشیان خلاصی یا رهایی



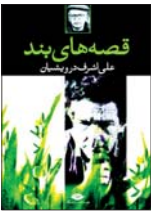
احمد غلامی

نام علی‌اشرف درویشیان چنان با آثارش گره خورده که جزء لاینفک زندگی‌اش شده‌اند. آدمی و کتابی، و کتابی و آدمی! «قصه‌های بند» علی‌اشرف درویشیان بیش از هر کتاب دیگری این‌گونه است. مجموعه داستانی از سرنوشت زندانیان سال‌های قبل از انقلاب، آدم‌هایی با طرز تفکر و نگاه‌های متفاوت به زندگی و سیاست. «قصه‌های بند» بیانگر نوعی نگاه به سیاست در اواخر دهه‌های چهل و پنجاه است. نگاهی آرمان‌گرایانه با چاشنی مقاومت؛ مقاومت یعنی حیثیت، و شکست آن یعنی بی‌اعتباری و بی‌معنایی و طردشدگی از محیط زندان و به‌تبع آن از جامعه. مقاومت یعنی تاب‌آوردن زیر شکنجه‌های وحشیانه، شکنجه‌هایی که تحمل آن از توان بسیاری خارج بوده و فقط برخی آن را تاب می‌آوردند. درویشیان در داستان‌هایش همراه و همدل با فرهنگ سیاسی زمانه جانبدار مقاومت است، مقاومت به هر قیمتی. کتاب «قصه‌های بند» سیاست را ساده‌سازی نمی‌کند، بلکه بازنمایی وضعیت سیاسی همان روزگار است. بازنمایی بازنمایی است. درویشیان آدم‌هایی را به تصویر می‌کشد که برداشتی عمیق از سیاست ندارند. سیاست برایشان در مبارزه و مقاومت معنا می‌یابد. گویا در مبارزه و مقاومت آنان است که سیاستی مردم‌آفرین شکل می‌گیرد. کمتر آدمی در داستان‌های درویشیان به تکوین مبارزه باور دارد. تکوین مبارزه در فرایند آگاهی‌بخشی به مردم و مقاومت برای خلق مفهومی از جنس رهایی. آدم‌های درویشیان چنان به مبارزه و مقاومت اعتقاد دارند که گویا با پتانسیل این دو مفهوم می‌شود مردم را به حرکت واداشت. براساس این باور، ایدئولوژی‌های راست و چپ و مذهبی در زندان شکل می‌گیرد که در رقابت بسا یکدیگر مفهوم «رهایی» به باورهای سطحی و ایدئولوژیک تقلیل می‌یابد. علی‌اشرف درویشیان این وضعیت را به‌خوبی در داستان «یورش شبانه» نشان می‌دهد. بحث بر سر خرید ماشین ریش‌تراشی برقی با دستی است. رفع این اختلاف‌عقیده و حل آن به یکی از مسائل مهم زندانیان بدل می‌شود. مسائلی از این دست در بین زندانیان سیاسی قبل و بعد از



انقلاب راجع بوده و هست. مسائلی که بیش از اینکه سیاست‌آفرین باشد مناسکی است از باورها. از همین‌جا می‌توان نگاهی انتقادی داشت به درشت‌نمایی زندان در اذهان. بی‌تردید، زندانیان و مبارزان سیاسی جایگاه رفیعی در میان مردم دارند. اما آنچه زندان با زندانیان می‌کند قابل‌تأمل است و نمی‌شود از آن چشم‌پوشید و آن چیزی نیست جز «فریز» باورها و اندیشه‌ها که با هاله‌ای از مبارزه و مقاومت احاطه، و به ضدخودش بدل می‌شود. مبارزه و مقاومتی که به رهایی نمی‌انجامد. رهایی از کلیشه‌هایی که از باورهای حیثیتی و ایدئولوژیک نشأت گرفته است. باورهایی که در گذر زمان غریبال نقد و سترون شده‌اند.

علی‌اشرف درویشیان قصد تحلیل این وضعیت را ندارد. او راوی صادق و شریف وضعیت موجود سیاسی دوران خودش است. بازنمایی آدم‌هایی که خود بازنمایی سیاست‌اند. آدم‌های ساده‌دل خوش‌قلب که فشار زندگی آنان را به تنگ آورده است و بیش از آن‌که به فکر رهایی باشند به فکر خلاصی از وضعیت موجودند و ناتوان از این کامیابی، آنان را بیش از آن‌چه متوجه خلق سیاست کند، کینه‌توز ساخته است. البته این نگاه انتقادی صرفاً معطوف به مبارزان سیاسی گذشته نیست، سیاست همواره و در هر زمانه‌ای از استعداد زیادی برای کینه‌توزی دارد، ازاین‌رو نقد گذشته به معنای تایید وضعیت موجود نیست. کتاب «قصه‌های بند»، سند زنده‌ای از آدم‌ها. طرز تفکر و وضعیت طیف‌های گوناگون مردم است که به مبارزه و مقاومت، خواسته یا ناخواسته روی آورده‌اند. نگاه درویشیان به همه آن‌ها همدلانه است و گویا درصدد آن نیست تا با کاویدن روح آنان و افشای نقاط ضعف‌شان زخمی بر زخمی بزند تا مبارزان راه آزادی را محکوم کند. اما همین روایتگری زنده و مستند از وضعیت موجود آن زمان هم، کاری سترگ است، سندی است که به‌کار می‌آید. سندی است که آرمان‌گرایی را روشن نگاه می‌دارد. شاید درویشیان این صدا را شنیده یا نشنیده باشد که «دوره این حرف‌ها گذشته است». اما تجدیدچاپ «قصه‌های بند»، خلاف این گفته را نشان می‌دهد.



قصه‌های بند علی‌اشرف درویشیان نشر نگاه

آخرین‌خانه

«قصه‌های بند» علی‌اشرف درویشیان بیست‌وپنج قصه دارد و همان‌طور که از عنوان مجموعه برمی‌آید، جملگی روایت رنج و درد انسان‌های مبارز است. مبارزان ملی و سیاسی که تا مرگ بر سر باورشان ایستاده‌اند، چنان‌چه در پشت جلد کتاب آمده، درویشیان این قصه‌ها را در دوران زندان خود نوشته است و در حوالی سال ۱۳۵۶ تمام کرده است و دو سال بعد به بازنویسی آن‌ها پرداخته و سرانجام در فاصله چهارده‌ای از آن روزگار به قامت کتاب درآمده است. کتاب با شعری آغاز می‌شود که به‌سال ۱۳۴۱ در زندان قجر نوشته شده با امضای «قانع‌نامی». «آخرین خانه‌ام/ سلولی در زندان است/ و این غل‌وزنجیر/ مرهم زخم دل دیوانه من/ که از دیرباز/ در انتظارش بوده‌ام/ بنگریدا! اکنون چو نان زوری است…» و با این سطرها تمام می‌شود: «من «قانع» هستم/ در زندان/ به آزادی زندگی می‌کنم./ نه چون سرسیردگان بیگانه/ که لعنت و نفریشان باد.»